

ناخدای کشتی ایمان

امامت امام کاظم(ع) در سال یکصد و چهل و هشت هجری قمری در حالی آغاز شد که بنی‌عباس، تیره دیگر بنی‌هاشم، در اوج قدرت و اقتدار خویش به سر می‌برد.



امامت امام کاظم(ع) در سال یکصد و چهل و هشت هجری قمری در حالی آغاز شد که بنی‌عباس، تیره دیگر بنی‌هاشم، در اوج قدرت و اقتدار خویش به سر می‌برد.

چرا که حکومتشان پس از شکل‌گیری اولیه اینک دوران ثبات سیاسی و نفوذ ناشی از خلافت اولین تیره از بنی‌هاشم را پس از حکومت بنی‌امیه و آل زبیر سپری می‌کرد. امام کاظم(ع) اما در این عصر که دوران طلایی امامت را پشت سر نهاده بود، در بیست سالگی به امامت رسید.

منازعات ایشان با پسرعموهای هاشمی که اینک خلافت را به چنگ آورده بودند، سیر اصلی حرکت امام را مشخص می‌کرد. این نزاع از پیچیدگی‌های فراوانی برخوردار بود. عباسیان که با شعار «#171;الرضا من آل محمد(ص)» با کمک لشکریان ابومسلم خراسانی که عموما از موالی مظلوم ایرانی بودند و البته با کیاست ابوسلمه به قدرت رسیده بودند، خود را جانشینان برحق رسول خدا می‌دانستند. از این رو همچون امویان خویش را برگزیدگان خداوند بر زمین و گاه خلیفه‌الله می‌خواندند. از این رو مشروعیت خویش را اینگونه با استناد به خدا و رسول(ص) تعریف می‌کردند. در این مسیر ایشان از ترویج اندیشه‌های جبرگرایانه باکی نداشتند. هر چند صراحتا از آن سخنی به میان نمی‌آوردند، اما در قالب نظریه کسب که در واقع چیزی جز همان نظریه خاص امویان در جبر با توجه به تفسیر ویژه ایشان از قضاء و قدر نبود، سعی در تفسیر برتری پدیدآمده خویش داشتند. در این جستار که به مناسبت فردا روز که سالگرد ولادت امام موسی بن جعفر علیهما السلام پدید آمده است، می‌کوشیم تا تلاش فکری امام را در جهت مقابله با این اندیشه و بیان ابعاد گوناگون آن با توجه به احادیثی که از ایشان باقی است، بکاوییم.

شیخ مفید (413ه.ق) در الارشاد می‌نویسد که ایشان در قریه ابواء میان مکه و مدینه در سال یکصد و بیست و هشت هجری به دنیا آمد. شیخ البته سخنی از روز ولادت به میان نمی‌آورد. ولی بنابر اجماع طائفه امامیه ولادت ایشان در هفتم صفر همین سال اتفاق افتاده است. شیخ همچنین امامت ایشان را مستند می‌داند به جمع شدن تمام فضائل و کمالات در ایشان و البته تصریح و اشاره پدرشان امام جعفر صادق(ع)؛ می‌توان از جهت دیگری نیز به مسئله نص امامت ایشان پرداخت و آن اجماع طائفه شیعه و اتفاق نظر بزرگان خاندان اهل بیت است در خود عصر ایشان. شیخ مفید نام بسیاری از کسانی را که ناقلان این نصوصند، در الارشاد آورده است. از میان ایشان می‌توان به مفضل بن عمر جعفی، نویسنده حدیث توحید از امام صادق(ع)، معاذ بن کثیر، عبدالرحمان حجاج، فیض بن مختار، یعقوب سراج، سلیمان بن خالد، صفوان جمال و البته اسحاق بن جعفر و علی بن جعفر 2 برادر امام اشاره کرد؛ امری که به هیچ روی در مورد عبدالله برادر بزرگ امام، صدق نمی‌کند.

این نکته نیز قابل ذکر است که این اجماع منحصر به تیره اصلی طالبیان، یعنی فرزندان امام حسن(ع) یا فرزندان امام حسین(ع) نبوده است بلکه حالتی فراگیر داشته است. این امر از برخی روایات الارشاد، به خصوص روایت ششم باب پانزدهم هویدا است. به هر روی نزاع ایشان در میان طالبیان به سرعت به سود ایشان به پایان رسید. اما نزاع و کشمکش اصلی ایشان با بنی‌عباس بود که داعیه خلیفه‌اللهی داشتند و برای دفاع از این عنوان از هر وسیله‌ای حتی ابزارهای الهیاتی همچون نظریه کسب که حالت باز احیا شده نظریه جبر بود، بهره‌می‌گرفتند. برخی از احادیث برجای مانده از رسول اعظم(ص) که در دوران اولیه عباسیان تلاش شد در قالب کتب حدیثی گردآوری شود، با توجه به تفسیر خاصی که از آنها می‌شد، مستمسک ایشان قرار می‌گرفت. یکی از این احادیث، حدیث مشهوری از سوی پیامبر(ص) بود که ریشه سعادت و بدبختی را به دورانی پیش از دوران تولد بازمی‌گردانید: «#171;الشقی من شقی فی بطن امه و السعید من سعد فی بطن امه / بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبخت شود و خوشبخت کسی است که در شکم مادرش خوشبخت شود.»

(بحار الانوار، ج 74، ص 115 و معجم الاوسط طبرانی، ج 8، ص 223 و معجم الصغیر طبرانی، ج 2، ص 5). عباسیان با استناد به این حدیث بر این اساس که خداوند ایشان را از آغاز خوشبخت قرار داده است، و از طریق اعطای خلافت، نشان داده است که ایشان از برگزیدگان هستند، خود را صاحب مشروعیت کافی برای استمرار خلافت می‌دیدند. امام(ع) اما در مقابل این تفسیر را بر نمی‌تافت و تفسیر صحیح آن را مغایر با تفسیر ارائه شده از سوی حاکمان وقت می‌دانست.

از برخی روایات برجای مانده از ایشان بر می‌آید که ایشان ابایی از نقل عمومی این مخالفت نیز نداشته است. به‌عنوان نمونه، شیخ

صدوق به سند خویش، از محمد بن ابی‌عمیر روایت می‌کند، که او می‌گوید:

«# از ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام درباره معنای سخن رسول خداصلی‌الله علیه و آله و سلم که بدبخت در شکم مادرش بدبخت است و خوشبخت در شکم مادرش خوشبخت است، پرسیدم. ایشان فرمودند: منظور از بدبخت در این روایت کسی است که خداوند در حالی‌که او در شکم مادرش است، می‌داند او از روی اختیار اعمال شقاوت‌گونه انجام خواهد داد. و خوشبخت کسی که خداوند در حالی‌که او در شکم مادرش است، می‌داند که او از روی اختیار اعمالی را انجام خواهد داد که سبب سعادت شود...» (کتاب التوحید، باب السعادة و الشقاوه، ج3، ص 347).

امام(ع) در عین حال تلاش می‌کردند تا حیات بینابینی خوف و رجاء را همواره در مومنان پیرو خود ثابت نگاه دارند. از این رو با توجه به عدم مشخص بودن سعادت و شقاوت برای خود انسان مومن، سعی می‌کردند او را از یکجانبه‌گرایی شقاوت‌محور برهاند. و تنها گمانه شقاوت را در او تقویت نکنند. در این باره نیز احادیث فراوانی از ایشان نقل شده است. یکی از این احادیث بر اساس نقل شیخ صدوق در کتاب التوحید، روایتی است که محمد بن ابی‌عمیر، یعنی راوی روایت پیشین از امام نقل می‌کند: «#خداوند جز اهل کفر و عناد و گمراهی و شرک را در دوزخ جاودانه نمی‌کند. چرا که هر کس از گناهان کبیره اجتناب کند گناهان صغیره او مورد پرسش واقع نخواهد شد.

خداوند می‌فرماید: ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریمًا/ اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید، بدی‌های شما را از شما می‌زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم.» (نساء:31) ابن ابی‌عمیر می‌گوید: به ایشان عرض کردم ای پسر رسول خدا شفاعت برای کدام دسته از گنهکاران واجب است؟ ایشان فرمودند: پدرم از پدرانش از علی(ع) روایت کرده‌اند که ایشان فرمودند: از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌گفت: «#همانا شفاعت من مختص اهل گناهان کبیره از امت من است. چرا که اهل احسان مشکلی ندارند.» ابن ابی‌عمیر می‌گوید: عرض کردم ای پسر رسول خدا چگونه شفاعت از آن اهل گناهان کبیره است، حال آنکه خداوند می‌گوید: «#لا یشفعون الا لمن ارتضى و هم من خشیته مشفقون/ و جز برای کسی که خدا رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند و خود از بیم او هراسانند.» (انبیاء:28) بنابراین هر کس مرتکب گناه کبیره شود، مورد رضایت خدا نیست. امام فرمودند: ای ابواحمد هیچ مومنی نیست که اگر مرتکب گناه شود، او را خوش بیاید، و بر آن احساس ندامت نکند.

پیامبر (ص) فرمودند: «# برای توبه کردن ندامت کافی است.» و نیز فرمودند: «#هر کس کار خوبش او را خوش‌آید و کار بدش او را خوش نیاید، مومن است.» بنابراین هرکس بر گناهش نادم نشود اصلاً مومن نیست و شفاعت برای او واجب نمی‌شود چرا که ظالم است. خداوند می‌فرماید: «#ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع/ برای ظالمان نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشند.» (غافر:18) عرض کردم: ای پسر رسول خدا چگونه مومن نباشد کسی که بر گناهش نادم نیست؟ فرمودند: ای ابا احمد هیچ کس از مرتکبان گناه کبیره نیست مگر آنکه می‌داند که او با این فعلش مورد مواخذه قرار می‌گیرد. بنابراین باید اظهار ندامت کند و اگر چنین کند توبه‌کننده است و مستحق شفاعت.

ولی اگر اظهار ندامت نکند، مصر بر گناه است و آنکه بر گناه اصرار می‌ورزد مورد بخشش قرار نمی‌گیرد زیرا مومن نیست. چون اگر مومن بود و ایمان داشت که مواخذه‌خروی در کار است، اظهار ندامت می‌کرد. رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمودند: «#با استغفار گناه کبیره محو می‌شود و با اصرار بر گناه صغیره این گناه به گناه کبیره تبدیل می‌شود.» اما آیه‌ای که خواندی، مقصود از آن این است که ایشان برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر آنکه خداوند نسبت به دین او رضایت داشته باشد. و دین اقرار به عقوبت و جزاء به سبب کارهای نیک و بد است. بنابراین هرکس که خداوند از دینش رضایت داشته باشد، بر گناهانی که انجام داده است، اظهار ندامت می‌کند، چرا که می‌داند در قیامت عقوبت و پاداش اعمالش در انتظارش است.» (التوحید، باب الامر و النهی و الوعد والوعید، ج6، صص 396-397)